



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: مقدمه واجب - واجب مطلق و مشروط - مقدمات
تاریخ: ۱۱/دی/۱۳۹۵
مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۳۸
سال هشتم
جلسه: ۴۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مروری بر مباحث گذشته

موضوع کلی بحث عبارت است از مقدمه واجب، و همانطور که بیان شد محقق خراسانی مطالبی را به عنوان مقدمه بیان نمودند. هر چند بیان مطالب به این گستردگی مورد نیاز نبود، اما بخشی از آن مطالب باید ذکر می شد و بخش دیگر نیز مطالب مفیدی بود که تعرض به آن‌ها خالی از فائده نبود. همانطور که بیان شد برای مقدمه به اعتبارات مختلف چهار تقسیم بیان شده است: ۱: مقدمه داخلی و خارجی. ۲: مقدمه عقلیه، شرعی، عادی. ۳: مقدمه صحت، مقدمه وجود، مقدمه وجوب، مقدمه علمیه. ۴: مقدمه مقارنه، متاخره، متقدمه. این چهار تقسیم، مطالبی بودند که تا کنون در بحث مقدمه واجب مورد بررسی قرار گرفتند.

تقسیمات واجب

واجب نیز به اعتبارات مختلف به چند قسم، تقسیم می شود: ۱: واجب مطلق و مشروط. ۲: واجب نفسی و غیره. ۳: واجب معلق و منجز. که به زودی هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند.

۱. تقسیم اول: واجب مطلق و مشروط

مقدمه اول

قبل از ورود به بحث و بررسی مطالبی که توسط محقق خراسانی بیان شده، لازم است این مسئله مورد توجه قرار گیرد که عنوان مطلق و مشروط هر چند برای واجب به کار رفته، ولی در واقع یک مسامحه است و آن چه که به مطلق و مشروط تقسیم می شود خود وجوب است. به عبارت دیگر اگر می گوییم: واجب یا مطلق است یا مشروط به نوعی دچار تسامح گردیده ایم، زیرا در بحث های آینده این سوال مطرح می گردد که از نظر مقام ثبوت آیا قید به هیئت بر می گردد یا به ماده؟ این یک بحث مفصلی است که انظار مختلفی پیرامونش ارائه گردیده (منظور از هیئت یعنی وجوب و منظور از ماده یعنی واجب). از جهت ثبوتی یعنی با قطع نظر از ظهورات ادله این بحث مطرح است که بالاخره قید به هیئت بر می گردد یا ماده؟ اما از نظر اثباتی، یعنی ظهور ادله و کلام، چون قید و شرط به هیئت بر می گردد و هیئت همان وجوب است لذا کانه بحث در این است که وجوب مطلق است یا مشروط؟ اگر گفتیم به لحاظ مقام اثبات قید به هیئت بر می گردد، معنایش این است که وجوب مشروط است و اگر قیدی در کلام نبود معنایش این است که وجوب مطلق است.

پس چه بسا ممکن است بگوییم اساساً معنا ندارد که واجب مطلق باشد یا مشروط. زیرا واجب یعنی خود نماز و در نماز اطلاق و تقیید معنا ندارد و آن چیزی که فی الواقع قابلیت اتصاف به اطلاق و اشتراط را دارد، حکم و هیئت و وجوب است. مثلاً می‌گوییم وجوب مشروط به شرط یا مقید به قیدی است یا مقید به قیدی نیست. لذا در عنوان واجب مطلق و مشروط یک تسامح وجود دارد.

مقدمه دوم

عنوان مطلق و مشروط یا به تعبیر دیگر وصف اطلاق و اشتراط که در ما نحن فیه بیان شده است، اصطلاح خاصی نیست بلکه منظور از مطلق و مشروط همان معنای عرفی و لغوی مطلق و مشروط است.

به عبارت دیگر: منظور از اطلاق همان معنای لغوی و عرفی اطلاق، یعنی رها و بدون قید و بند است و کلمه طلاق نیز که به معنای جدا شدن و رها شدن است هم ریشه اطلاق است.

منظور از مشروط که در مقابل اطلاق است یعنی چیزی که دارای قید و وابستگی و دارای قید و بند است. بر این اساس واجب مطلق یعنی واجبی که به چیزی وابسته نیست و به تعبیر دقیق‌تر یعنی وجوبی که مقید به هیچ قیدی نیست و وابسته و پیوستگی به امر دیگری ندارد. اما واجب مشروط یعنی واجبی که به امر دیگر وابسته است و به تعبیر دقیق‌تر وجوبش مقید و وابسته به قید یا قیودی است.

مقدمه سوم

محقق خراسانی می‌فرماید: به طور کلی (نه در خصوص واجب مطلق و مشروط) تعاریفی که در این مقامات ذکر می‌شود یک تعریف شرح الاسمی و شرح اللفظی است. زیرا اگر قرار بود یک تعریف حقیقی بیان شود (تعریف جامع و مانع باشد) بسیاری از تعاریف بیان شده محل اشکال می‌باشند.

برای فهم بهتر مسئله دو نمونه از تعاریف بیان شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم و اشکالات آن را بیان می‌کنیم. (به طور کلی نباید به دنبال یک تعریف اصطلاحی و فنی از واجب مطلق و واجب مشروط در علم اصول باشیم. کما اینکه محقق خراسانی در همه موارد معطل این موضوع نمی‌شوند که بخواهند واژه‌ای را به صورت حقیقی تعریف کنند. بلکه ایشان در تمامی مقامات تأکید می‌کنند که این تعاریف، تعاریفی شرح الاسمی می‌باشند. زیرا اساساً تعریف حقیقی یا ممکن نیست یا بسیار مشکل است. لذا همانطور که مشاهده می‌شود، اغلب این تعاریف از حیث جامعیت یا مانعیت اشکال دارند)

۱. مشهور واجب مطلق را به «الواجب المطلق ما لا يتوقف وجوبه علی ما يتوقف علیه وجوده» تعریف نموده‌اند، یعنی واجب

مطلق چیزی است که وجوبش متوقف بر آن چیزی که وجودش متوقف بر آن است نمی‌باشد.

در مقابل واجب مشروط عبارت است از «الواجب المشروط ما يتوقف وجوبه علی ما يتوقف علیه وجوده» یعنی واجب مشروط چیزی است که وجوبش متوقف بر چیزی است که وجود او بر آن متوقف است.

بررسی: این تعریف محل اشکال واقع شده است هم از حیث جامعیت هم از حیث مانعیت.

سوال:

پاسخ: تعریف حقیقی یعنی تعریف به حد و رسم مثل جنس قریب و فصل قریب که حد تام است یا مثل جنس قریب یا فصل قریب یا به عکس که حد ناقص است. در حالی که این نوع تعریف متوقف بر احاطه به ذاتیات شیء است و اگر کسی

نداند جنس و فصل یک شیء چیست (که اکثرا هم نمیدانیم و همان چیزهایی که به عنوان جنس و فصل حقیقی مثل انسان بیان می کنند فیه تأمل) چگونه می تواند یک تعریف کامل که هم جامع باشد و هم مانع را بیان کند.

به هر حال این تعریف قابل نقض است به مثل وجوب حج، چون مثلا وجوب حج متوقف بر استطاعت است. پس حج واجب مشروط است و استطاعت که عبارت است از زاد و راحله و امن طریق و مجموعه اموری که مقوم عنوان استطاعت می باشند شرط آن است. در حالی که وجود حج متوقف بر استطاعت نیست. این اشکالی است که بر تعریف مشهور وارد است زیرا یک مورد قطعی و مسلم از واجب مشروط را در بر نمی گیرد. چون طبق تعریف مشهور واجب مشروط عبارت است از «ما یتوقف وجوبه علی ما یتوقف علیه وجوده» یعنی واجب مشروط چیزی است که وجوبش متوقف بر چیزی است که وجود او بر آن متوقف است.

در حالی که این تعریف بر واجب مشروطی مثل حج صدق نمی کند. زیرا وجوب در حج مشروط به استطاعت شده است ولی استطاعت از جمله عناصر تشکیل دهند حج نیست. به عبارت دیگر وجود حج متوقف بر استطاعت نیست و شخصی که مستطیع هم نیست می تواند به مکه برود و اعمالش را انجام دهد.

پس با توجه به مطالب بیان شده تعریف مشهور از حیث جامعیت این مشکل را دارد که شامل وجوب حج نمی شود. همچنین جای اشکال هست که این تعریف مانعی نیست.

به علاوه مشکل دیگری که این تعریف دارد این است که بر اساس ظاهر آن تقابل بین اطلاق و اشتراط تقابل تضاد است. زیرا واجب مطلق یعنی «الواجب المطلق ما لا یتوقف وجوبه علی ما یتوقف علیه وجوده» و واجب مشروط یعنی «الواجب المشروط ما یتوقف وجوبه علی ما یتوقف علیه وجوده» و این نشان دهنده تضاد بین واجب مطلق و مشروط است، در حالی که (همانطور که بعدا بیان می شود) بین اطلاق و اشتراط نسبت تضایف وجود دارد.

۲. صاحب فصول می فرماید: واجب مطلق واجبی است که وجوبش بر هیچ شرطی غیر از شرائط چهارگانه تکلیف متوقف نباشد و واجب مشروط واجبی است که وجوبش علاوه بر شرائط عامه و چهار گانه تکلیف متوقف بر شرائط دیگر هم باشد. مثل حج که یک واجب مشروط است، زیرا علاوه بر عقل، قدرت، بلوغ و اختیار نیازمند تحقق استطاعت نیز می باشد.^۱ بررسی: همان دو اشکال مطرح شده در موارد قبلی بر کلام صاحب فصول نیز وارد است. یعنی هم از حیث جامعیت و مانعیت جای اشکال است و این تعریف بعضی از واجبات مشروط را در بر نمی گیرد و بعضی از واجبات که فی الواقع مشروط نیستند را در بر می گیرد.

به علاوه مطابق تعریف صاحب فصول مسئله تقابل بین واجب مطلق و مشروط کانه تقابل تضاد است. ایشان به گونه ای این دو واجب را تعریف نموده که کانه رابطه بین این دو متضادین است اما در واقع همانطور که خواهد آمد تقابل بین آنها تضایف است.

لذا همانطور که محقق خراسانی بیان کردند، بهتر آن است که از کاوش پیرامون تعریف این دو تقسیم بیهیزیم زیرا این تعریفات هیچ کدام تعریف به حد و رسم نیستند بلکه عمدتا شرح الاسم و شرح اللفظ است.

^۱ الفصول الغریبه، ص ۷۹

بحث جلسه آینده

مطلب بعدی در مورد تقابل بین اطلاق و تقييد است و اين كه تقابل بين اين دو از کدام يك از اقسام تقابل است. زيرا تقابل بر چهار قسم است كه عبارتند از: ۱. تناقض. ۲. تضاد. ۳. عدم و ملكه. ۴. تضایف.

حال بايد بررسی نماييم كه کدام يك از اين نسبت ها بين واجب مطلق و مشروط برقرار است.

«الحمد لله رب العالمين»